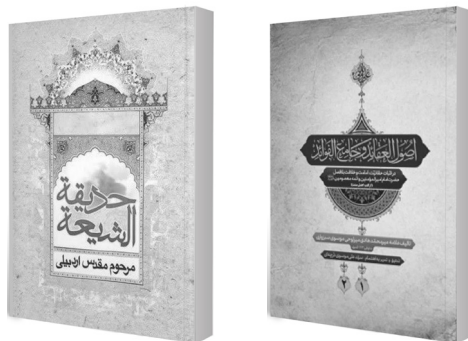




بررسی تشابه میان دو کتاب حدیقة الشیعة واصول العقائد امیرحسین عابدی^۱



10.30484/jii.2026.3362 | abdyamyrrhsyn73@gmail.com

• استناد: عابدی، امیرحسین (۱۴۰۵)، بررسی تشابه میان دو کتاب حدیقة الشیعة و اصول العقائد،
مجله مطالعات ایرانی - اسلامی، ۱۶(۱)، ۹۸-۱۰۷.

۱. پژوهشگر حوزه علمیة اصفهان

موضوع مهم در این میان، اشتباهاتی است که در هر دو کتاب تکرار شده است. برخی از این اشتباهات به سبب خوانش‌های ناصحیح از متن کتاب احقاق الحق قاضی نورالله شوشتری و دیگر کتاب‌هاست.

مسئله شباهت کتب و رسائل علمی چیزی است که از گذشته‌ها مطرح بوده، و همیشه قسمی از مسائل پرمناقشه، به‌خصوص در باب تاریخ علم، مربوط به همین قضیه بوده است. نگارنده، طی تصحیح برخی متون کلامی و مقایسه دو کتاب درخشان اصول العقائد میر محمدهادی میرلوحی، با حدیقة الشیعة منسوب به مقدس اردبیلی، به نکات و شباهت‌هایی در این دو کتاب برخورد کرد که این گمان را تقویت می‌کرد که یکی یا هر دوی این کتاب‌ها محصول کتاب‌سازی و انتحال هستند.

محتوای هر دو کتاب در شرح زندگانی رسول خدا صلی الله علیه وآله، و ائمه علیهم السلام، و در بیان دفاع از حقانیت شیعه است. حدیقة الشیعة منسوب به احمد بن محمد اردبیلی نجفی، (معروف به مقدس اردبیلی یا محقق اردبیلی)، عالم و فقیه شیعه امامیه در قرن دهم هجری است. البته در صحت انتساب حدیقه به او سخن فراوان گفته شده است. اصول العقائد نوشته میر محمدهادی میرلوحی، فرزند محمد بن محمد میرلوحی است. محمد بن محمد میرلوحی (میرلوحی پدر)، یکی از جنجالی‌ترین دانشمندان عصر صفوی است که او را بیشتر به دلیل منازعاتش با مجلسی اول و دوم می‌شناسند. تاریخ نگارش حدیقه مشخص نیست، ولی اصول العقائد حدوداً ۹۰ سال پس از درگذشت مقدس اردبیلی یعنی در ۱۰۸۲ به نگارش درآمده است.

در ادامه، در سه بخش به نکات و موارد مشابهت این دو کتاب اشاره می‌کنیم:

۱. عبارات مشترک

تشابه عبارات این دو کتاب درخور توجه است. شباهتی که در یک مقایسه نه چندان عمیق هم برای بیننده آشکار است. البته نویسنده این کتاب‌ها صرفاً کپی برداری نکرده است، بلکه با کمی تغییر و جابه جایی در عبارات قصد شخصی سازی متن را داشته است. در ادامه به چند مورد از این شباهت‌ها اشاره می شود:

اصول العقائد	حدیقه
«امام» در لغت به معنای پیشوا و سردار است و در لغت عرب به معنی مقدّم هم آمده است و از این جهت است که پیش نماز را «امام» می گویند و در اصطلاح فرقه ناجیه اثنی عشریه، امام شخصی را گویند که از جانب خداوند تبارک و تعالی به خلافت و نیابت از جانب حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مقرر و معین شده باشد. ^۲	«امام» به زبان عرب به معنی پیشوا و سردار مقدّم در کارهاست، لهذا پیش نماز جماعت را امام گویند و در اصطلاح فرقه ناجیه اثنی عشر، شخصی را گویند که از جانب خداوند تبارک و تعالی جلّ ذکره، به خلافت و نیابت رسول الله صلی الله علیه و آله تعیین شده باشد. ^۱
و در آنچه گفتیم از افضلیت آن حضرت کسی از اهل خلاف منکر ما نیست هم چنان که ملا سعدالدین که از اکابر و بزرگان علمای ایشان است در کتاب شرح مقاصد خود اعتراف به این دارد و ابن ابی الحدید که از بزرگان علمای ایشان است در چندین موضع از شرح نهج البلاغه تصدیق این می نماید. و ملا علی قوشچی که از فحول متعصبین علمای ایشان است در شرح تجرید ایراد نموده این را که هیچ کس را در این حرفی نیست که علی بن ابی طالب بعد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اعلم و ازهد و اشجع و اسخی و اشرف مردمان است لیکن چون قدمای علمای ما به راهی رفته اند، ما را نیز لازم است که بر عقب ایشان برویم و شاید خلفای ثلاثه را در نزد حضرت الله تعالی قدری و منزلتی باشد که علی بن ابی طالب علیهما السلام را نباشد. ^۵	و هیچ کس از اهل خلاف منکر این نیست، چنانچه ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در چندین جا بیان آن فرموده و ملا سعدالدین در شرح مقاصد و ملا علی قوشچی در شرح تجرید می گویند که هیچ کس را در این حرف نیست که علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، اعلم و اشجع و ازهد و اسخی و اشرف ناس است، ولیکن چون قدمای علمای ما به راهی رفته اند، ما را نیز لازم است که بر عقب ایشان برویم و شاید که خلفای ثلاثه را نیز در نزد حق تعالی قدری و منزلتی باشد که علی را نباشد. ^۴
«وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»؛ یعنی سؤال می کنند تو را ای محمد که از چه چیز نفقه کنند، بگو به ایشان که از زیادتی که از برای ایشان باقی مانده باشد بعد از نفقه اهل و عیال نفقه کنبد در راه خدا و در بعضی از احادیث که واقع شده که بهترین صدقه آن است که بعد از نفقه اهل و عیال باشد. ممکن است که در آیه کسی گوید اگرچه عفو در لغت به معنی زیادتی آمده و لکن به معنی اطیب و افضل مال نیز آمده، پس بنابراین معنی آیه چنین خواهد بود که: سؤال می کنند از تو ای محمد که از چه چیز صدق	«وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»؛ یعنی اگر سؤال کنند از تو ای پیغمبر، که به چه طریق نفقه نماییم بگو آنچه زیاده باشد از نفقه عیال. و در حدیث آمده که بهترین صدقه آن است که آنچه از نفقه اهل و عیال زیاده باشد بدهند. و جواب این شبهه آنکه عفو چنانچه به این معنی آمده است، به معنی افضل مال و اطیب نیز آمده است، پس معنی بنابراین همچنین خواهد بود که بگو یا محمد که آنچه خوبتر و بهتر باشد بدهید. و مؤید این معنی است آیه لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ یعنی در نمی یابید شما نیکی

۲. حدیقه الشیعة، ج ۱، ص ۶.
 ۳. اصول العقائد (طبع حجری)، ص ۹.
 ۴. حدیقه الشیعة، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳.
 ۵. اصول العقائد (طبع حجری)، ص ۱۱.

کنند بگو به ایشان که افضل مال و اطیب مال خود را تصدق و نفقه کنید در راه خدا و مؤید این معنی است آنچه حضرت الله تعالی در جای دیگر می‌فرماید در قرآن مجید که: لَنْ تَأْلَوْا الْبَرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ یعنی در نمی‌یابید شما نیکی را مگر وقتی که نفقه کنید در راه خدا از آنچه دوست می‌دارید.^۶	را مگر آنکه نفقه کنید و تصدق نمایید به آن چیزی که آن را بهتر می‌دانید و دوست‌تر می‌دارید.^۷
---	--

۲. دغدغه‌های مشترک

برخی دغدغه‌ها برای نویسنده هر دو کتاب یکسان است، از جمله زیارت مردم اصفهان از قبر «ابونعیم اصفهانی» و «ابوالفتوح عجلی».

در حدیقه نوشته است: «ابن حمزه رحمه الله ... می‌گوید که در شهر ری حاضر بودم که شیخ ابوالفتوح رازی، صاحب تفسیر، به رحمت حضرت حق تعالی پیوست و به موجب وصیتش در جوار مرقد امام‌زاده واجب‌التعظیم، امام‌زاده عبدالعظیم الحسنی رحمه الله مدفون گشت، پس به نیت حج متوجه مکه معظمه شدم، و در وقت برگشتن گذارم به اصفهان و محله چنبلان و بعضی دیگر از محلات آن شهر افتاد، دیدم که آنقدر از مردم آن شهر به زیارت شیخ ابوالفتوح عجلی شافعی اصفهانی و حافظ ابو نعیم - که پدر استاد اوست ... می‌رفتند که شیعه شهر ری و نواحیش هزار یک از آنها زیارت امام‌زاده عبد العظیم نمی‌رفتند.»^۸

و در ادامه می‌نویسد: «و مؤلف این کتاب، محتاج به رحمت و مغفرت حضرت رب الارباب، احمد اردبیلی گوید: مرا گذار به اصفهان افتاد دیدم که مردم آن بلده شیخ ابوالفتوح عجلی شافعی اصفهانی را شیخ ابوالفتوح رازی نام کرده بودند و به این بهانه به عادت پدران خویش قبر آن سنی صوفی را زیارت می‌کردند.»^۹

جالب آنکه مقدس اردبیلی دیگر در هیچ‌یک از کتاب‌هایش، نامی از ابوالفتوح عجلی و ابونعیم اصفهانی نیاورده است. همچنین هیچ گزارشی از سفر او به اصفهان به نظر نگارنده نرسید. و اما نویسنده اصول العقائد که خود در اصفهان بوده است نیز همین دغدغه را دارد. او برای اشاره به فعالیت‌های ارشادی پدرش در این شهر به جلوگیری‌اش از مردم برای زیارت قبر ابونعیم اصفهانی و ابوالفتوح عجلی اشاره می‌کند: «و در آخر کار والد این بی‌مقدار، هدایت اهل اصفهان نموده، شیعیان این بلده را از زیارت آن دشمن خاندان اهل بیت رسالت (ابونعیم اصفهانی) منع نمود، و حالا اثری از آن قبر باقی نیست.»^{۱۰}؛ «و شیخ ابوالفتوح عجلی شافعی ... شاگرد ابوالوفای پسر حافظ ابونعیم مذکور است و قبرش در قبرستان چنبلان اصفهان واقع است، و مردم این شهر به زیارت او نیز مشغول بودند، و به هدایت والد این فقیر ترک زیارت آن شقی نمودند.»^{۱۱}

۶. حدیقه الشیعه، ج ۱، ص ۸۲.
۷. اصول العقائد (چاپ سنگی)، ص ۴۶.
۸. حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۸۰.
۹. حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۸۰.
۱۰. اصول العقائد (چاپ سنگی)، ص ۲۹۴.
۱۱. اصول العقائد (چاپ سنگی)، ص ۲۹۵.

چنان که مشاهده شد، در این دو کتاب ادّعا شده که شیخ ابوالفتوح عجلّی، شاگرد پسر ابونعیم اصفهانی است، این در حالی است که هیچ یک از کتب تاریخ و تراجم این گزارش را تأیید نمی کند، علاوه بر آنکه فاصله زمانی تقریباً هشتاد ساله بین وفات ابونعیم و ولادت ابوالفتوح عجلّی شاگردی ابوالفتوح از پسر ابونعیم را عادتاً ناممکن می سازد.

۳. اشتباهات مشترک

موضوع مهم در این میان، اشتباهاتی است که در هر دو کتاب تکرار شده است. برخی از این اشتباهات به سبب خوانش های ناصحیح از متن کتاب احقاق الحق قاضی نورالله شوشتری و دیگر کتاب هاست. تأکید این نوشتار از آن جهت مطعوف به احقاق الحق است که در صورت اثبات استفاده از احقاق، انتساب حدیقه به مقدس اردبیلی به طور قطع مخدوش خواهد شد. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می شود:

۱. شارح شفا

کتاب الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، تألیف قاضی عیاض است که از برجسته ترین دانشمندان علوم دینی عصر خویش بوده، و از جمله معروف ترین شروحي که بر کتاب شفا نگاشته شده شرح ملا علی قاری (متوفای ۱۰۱۴ ق) است. اما ما در دو کتاب حدیقه و اصول شاهد هستیم که شارح شفا، قاضی عیاض معرفی می شود، یعنی ماتن شفا را به عنوان شارح یاد می کند! حدیقه در فصل چهارم از باب اول، ذیل آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» در جواب کسی که «أصحابی کالنجوم...» را دلیل بر خلافت خلفای ثلاثه می داند می نویسد: «جواب آنکه در حدیث «أصحابی کالنجوم» آثار وضع و بطلان ظاهر است؛ چون قاضی عیاض مالکی مذهب، شارح کتاب شفا، گفته است که این حدیث حجت نمی شود، زیرا که در طریق آن حارث بن حصین است، و او مجهول است و حالش معلوم نیست.»^{۱۲}

مؤلف اصول العقائد نیز در ادله قرآنی بر امامت حضرت امیر، ذیل همین آیه این گونه می نویسد: «و حدیث «أصحابی کالنجوم» را که ذکر کرده است، این از احادیث موضوعه است و سنیان خود به این قائل شده اند، و قاضی عیاض مالکی که شارح کتاب شفا و از اکابر علمای اهل سنت است طعن به این حدیث زده که از جمله راویان این حدیث حارث بن حصین است و او مجهول است.»^{۱۳}

این در صورتی است که نقل مذکور از شرح شفای ملا علی قاری حنفی است. ریشه این خلط را باید در کتاب احقاق الحق جستجو کرد، آنجا که قاضی نورالله در ذیل آیه: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» در جواب به «أصحابی کالنجوم...» می گوید: «و اما ما رواه من حدیث أصحابه کالنجوم، ففیه من آثار الوضع والبطلان ما لا یخفی.»^{۱۴}

۱۲. حقیقة الشیعة، ج ۱، ص ۱۰۰.

۱۳. اصول العقائد (طبع حجری)، ص ۵۷.

۱۴. احقاق الحق، ج ۳، ص ۹۴.

کتاب خصائص الأئمة تألیف سید رضی، عالم وفقیه بزرگ امامیه است که برخلاف عنوانش فقط زندگانی و سخنان امیرالمؤمنین را دربردارد. این کتاب از جمله آثاری است که انتساب آن به سید رضی قطعی است.

و پس از ذکر احتمالاتی در این نقل و بطلان آن می نویسد: «یکشف عن ذلك ما ذكره شارح كتاب الشفا للقاضي عياض المالكي حيث قال: اعلم أن حديث أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم أخرجہ الدارقطني فی الفضائل، وابن عبد البر فی العلم من طریقہ من حدیث جابر، و قال: هذا إسناد لا تقوم به حجة، لأن الحارث بن غصين مجهول»^{۱۵} گویا خوانش نه چندان دقیق کلمات قاضی نورالله منشأ اشتباهاتی مانند: نسبت دادن شرح شفا به قاضی عیاض، و همچنین تبدیل نام حارث بن غصین یا غصین به حارث بن حسین یا حصین است. نگارنده در هیچ یک از تألیفات دیگر مقدس اردبیلی نقل قولی از شفای قاضی عیاض پیدا نکرد. کتاب های میرهادی میرلوحی نیز چون عموماً به صورت مخطوط هستند کار داوری در این زمینه را دشوار می کند.

نکته بسیار مهم دیگری که از نقل عبارت شرح شفا به دست می آید، این است که ملا علی قاری شرح خود را در ۱۰۱۱ ق. به اتمام می رساند،^{۱۶} یعنی هجده سال پس از فوت مقدس اردبیلی! پس حدیقه نمی تواند از مقدس اردبیلی باشد، و این نکته ای است که جاعل متن حدیقه به آن توجه نداشته.

۲. اربعین شهید

و باز هم در این دو کتاب شاهد انتساب غلط یک اثر هستیم، و این بار انتساب کتاب اربعین به شهید ثانی! این در حالی است که در فهرست آثار شهید ثانی کتابی با این نام نیست. در حدیقه می خوانیم: «و ایضاً در کتاب اربعین شهید ثانی قدس سره مسطور است که جمعی از ثقات روایت نموده اند که اعمش گفت: در راه بیت الله الحرام...»^{۱۷} همین روایت را اصول العقائد نیز آورده و می نویسد: «شهید ثانی در کتاب اربعین که نوشته، روایت نموده [است] از جمعی از راویان ثقه که روایت کرده اند از اعمش که او گفت که در راه مکه معظمه...»^{۱۸}

۱۵. إحقاق الحق، ج ۳، ص ۹۵.

۱۶. شرح الشفاء، ج ۲، ص ۵۵۸.

۱۷. حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۵۵۴.

۱۸. أصول العقائد (جواب سنگی)، ص ۱۹۰.

منشأ این اشتباه شاید در خلط بین اسامی شهید اول و شهید ثانی باشد؛ زیرا شهید اول کتابی به نام اربعین دارد،^{۱۹} این روایت اما در اربعین شهید اول نیز وجود ندارد، بلکه این حکایت در اربعین شیخ منتجب الدین رازی آمده است.^{۲۰}

۳. ابو رافع، صحابی یا عالم سنی؟

ابو رافع از اصحاب نزدیک پیامبر اسلام به شمار می‌رفت، چنان‌که پیامبر درباره او گفته است: «هر پیامبری امینی دارد و امین من ابو رافع است». از اخبار نقل شده از ابو رافع چنین برمی‌آید که وی در بیشتر جنگ‌های صدر اسلام همانند بدر، احد، خیبر، تبوک، صفین و دیگر جنگ‌ها حاضر بوده است. ولی در حدیقه می‌بینیم که ابو رافع - راوی اخبار اُحد - از علمای اهل سنت معرفی می‌شود: «و ابن مردویه نیز از اکابر حَقَّاط اهل سنت است، و ابو رافع که از علمای ایشان است نقل نموده‌اند که چون ابو سفیان یک منزل از اُحد دور شد...»^{۲۱}

این در صورتی است که حدیقه در موضعی دیگر ضمن نقلی از ابن عقده، ابو رافع را از صحابه‌ای معرفی می‌کند که حدیث غدیر را روایت کرده‌اند.^{۲۲} در اصول العقائد نیز چنین آمده است: «و ابن مردویه که از اکابر علمای اهل سنت است، و ابو رافع که او نیز از بزرگان این طایفه است نقل کرده‌اند که چون ابوسفیان از موضع اُحد یک منزل دور شد...»^{۲۳}

ولی در آثار محقق اردبیلی شاهد هستیم که از ابو رافع به عنوان یکی از یاران پیامبر نقل روایت شده است.

۴. حافظ ابونعیم یا حافظ ابو بکر محمد بن مؤمن شیرازی؟

در حدیقه آمده است: «حافظ ابونعیم» از سدی نقل کرده، و او از علقمه، که در روز حرب صفین مردی از لشکر شام جدا شد و مکمل و مسلح، مصحفی حمایل کرده بود.^{۲۴} با بررسی مصادر ظاهر می‌شود که این نقل از شخصی است به نام حافظ ابوبکر، محمد بن مؤمن شیرازی، نه حافظ ابونعیم. در اصول العقائد نیز چنین نوشته است: «و «حافظ ابونعیم اصفهانی» که از مشاهیر علمای اهل سنت و جماعت است از سدی روایت کرده و او از علقمه که روزی از روزها در موضع صفین از لشکر معاویه مردی از صف جدا شده مسلح مکمل و مصحفی حمایل کرده بود.»^{۲۵}

شاهد هستیم که هردو متن مرتکب این خطا شده‌اند، و باز هم متن احقاق الحق گویای علت این اشتباه است. قاضی در احقاق ذیل آیه «عَمَّ يَسْأَلُونَ» نوشته است: «رواه الحافظ المذكور عن السّدي عن علقمة أنّه قال: خرج يوم صفين رجل من عسكر الشام و عليه سلاح.»^{۲۶}

۱۹. مرآت الکتب، ج ۳، ص ۳۴۹.
۲۰. الأربعون حديثاً للرازي، ص ۷۷.
۲۱. حدیقه الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۵.
۲۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۶.
۲۳. اصول العقائد (جاب سنگی)، ص ۶۵.
۲۴. حدیقه الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۹.
۲۵. اصول العقائد (جاب سنگی)، ص ۷۴.
۲۶. احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۸۷.

جاعل با مراجعه به این متن گمان کرده است که «حافظ مذکور»، همان حافظ ابونعیم اصفهانی است؛ زیرا اینجا نامی از این حافظ برده نشده، و در صفحات قبلی نیز قاضی نورالله به نام او اشاره‌ای نکرده است. خلط اسامی این دو «حافظ» در موضع دیگری از این دو کتاب نیز دیده می‌شود. در حدیقه می‌نویسد: «حافظ ابونعیم به اسناد خود از سدی و او روایت کرد از رسول خدا که آن حضرت در وقت تلاوت این آیه فرمود که «إِنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ...»^{۲۷}

قریب به همین متن را در اصول العقائد هم می‌بینیم: «و هم حافظ ابونعیم مذکور روایت نموده از سدی که او روایت نمود از رسول خدا که آن حضرت در وقت تلاوت این آیه فرمود که إِنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ...»^{۲۸}

در جستجویی که در آثار مقدس اردبیلی انجام شد، هیچ کجا نامی از حافظ ابونعیم اصفهانی یا مؤمن شیرازی برده نشده است.

۵. رُحبه

یکی از روایات مشهور در فضیلت امیرالمؤمنین حدیثی است از پیامبر اکرم که به حدیث «خاصف النعل» شهرت یافته است. در سنن ترمذی آمده است که حضرت علی در «رُحبه» این روایت را از پیامبر نقل کردند، و رحبه مکانی در وسط صحن مسجد کوفه است که حضرت علی معمولاً برای قضاوت یا موعظه در آن مکان می‌نشستند. هرچند روایات خاصف النعل به شکل‌های مختلفی در منابع ذکر شده است، ولی در هیچ‌کدام گفته نشده پیامبر در رحبه این کلام را فرموده‌اند. با این مقدمه به سراغ متن این دو می‌رویم. در حدیقه آمده است: «و خوارزمی به اسناد خود از امیرالمؤمنین نقل نموده که جمعی از قریش در «رحبه» جمع شدند و هرکدام حرفی می‌زدند، تا آنکه رسول را غضبناک ساختند، و آثار غضب در بشره مبارکش ظاهر شد، پس گفت: «لتنتهن یا معشر قریش»...»^{۲۹}

نگارنده، طی تصحیح برخی متون کلامی و مقایسه دو کتاب درخشان اصول العقائد میر محمدهادی میرلوحی، با حدیقه الشیعه منسوب به مقدس اردبیلی، به نکات و شباهت‌هایی در این دو کتاب برخورد کرد که این گمان را تقویت می‌کرد که یکی یا هر دوی این کتاب‌ها محصول کتاب‌سازی و انتحال هستند.

۲۷. حدیقه الشیعه، ج ۱.

ص ۱۳۷.

۲۸. اصول العقائد (طبع حجر)،

ص ۷۴.

۲۹. حدیقه الشیعه، ج ۲.

ص ۲۳۱.

می‌بینیم که نویسنده گمان کرده است که پیامبر در رحبه این کلام را فرمودند، حال آنکه این کلام پیامبر است در جریان صلح حدیبیه در جواب به سهیل بن عمرو، و امیرالمؤمنین آن را هنگامی که در رحبه بودند نقل کرده‌اند. نظیر همین اشتباه در اصول العقائد نیز قابل مشاهده است: «خوارزمی به اسناد خود روایت می‌کند از حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب که جمعی از قریش در «رحبه» جمع شدند، و هر یکی از ایشان حرفی می‌زد، تا آنکه رسول خدا را غضبناک ساختند، چنان‌چه آثار غضب در بشره مبارک آن حضرت ظاهر شده، فرمود که «لتنهنَّ یا معشر قریش...»^{۳۰}

شاید دلیل این اشتباه، برداشت ناصحیح از متن روایتی باشد که احقاق الحق نقل کرده است: «حدَّثنا سفيان بن وكيع، حدَّثنا أبي عن شريك عن منصور عن ربعي بن حراش، حدَّثنا علي بن أبي طالب بالرحبة، قال: لَمَّا كان... فقال التَّبي: يا معشر قریش لتتنهنَّ...»^{۳۱}

۶. خصائص الأئمة

کتاب خصائص الأئمة تألیف سیّد رضی، عالم و فقیه بزرگ امامیه است که برخلاف عنوانش فقط زندگانی و سخنان امیرالمؤمنین را در بر دارد. این کتاب از جمله آثار است که انتساب آن به سیّد رضی قطعی است، چنان‌که خود او در مقدمه نهج البلاغه به آن اشاره می‌کند. ولی در حدیقه این کتاب به سیّد مرتضی نسبت داده شده است: «چنان‌چه سیّد مرتضی در خصائص الأئمة نوشته است که در عهد خلافت عمر، مردی از اهل آذربایجان اشتري چند داشت و آنها را به کرایه می‌داد.»^{۳۲}

در دیگر آثار اردبیلی هیچ ذکری از کتاب خصائص دیده نمی‌شود. و همچنین در اصول العقائد نیز چنین می‌خوانیم: «سیّد مرتضی که از بزرگان علمای شیعه است در کتاب خصائص الأئمة روایت کرده که در ایام خلافت عمر خطاب مردی از اهل آذربایجان شتری چند داشت که به کرایه می‌داد.»^{۳۳}

۷. پادشاه روم

نویسنده حدیقه در بخش قضایای عهد خلافت عثمان، داستانی را نقل می‌کند که در آن شخصی از حضرت علی چندین سؤال پرسیده و آن حضرت جواب می‌دهند. در حدیقه آن شخص «رسول نصاری» معرفی می‌شود: «و نقل کرده‌اند که «رسول نصاری» از جانب ملک روم به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده سؤال چند داشت، یک‌یک را عرض می‌نمود و جواب می‌شنید تا تمام شد.»^{۳۴}

در اصول العقائد آن شخص «فرستاده پادشاه روم» معرفی شده است: «شیعه و سنی نقل کرده‌اند که وقتی «رسول پادشاه روم» به خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از آن حضرت دوازده سؤال کرد.»^{۳۵}

۳۰. اصول العقائد (چاپ سنگی)، ص ۸۳.

۳۱. احقاق الحق، ج ۵، ص ۶۰۶.

۳۲. حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۵۶۵.

۳۳. اصول العقائد (چاپ سنگی)، ص ۱۸۳.

۳۴. حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۶.

۳۵. اصول العقائد (چاپ سنگی)، ص ۱۹۴.

با بررسی در منابعی هم چون المناقب ابن شهرآشوب و بحار الانوار معلوم می‌شود که سؤال کننده «ابن کَوّاء» است، نه آنچه در اصول العقائد و حدیقه ذکر شده. ابن کَوّاء از سپاهیان امام علی در جنگ صفین بوده است که زمینه‌ساز جریان حکمیت شد و بعدها یکی از رهبران خوارج گردید، و سؤالات او از امیرالمؤمنین برای ایدای آن حضرت مشهور است.

در جواب به این پرسش که چرا نویسنده متن حدیقه و اصول العقائد این اشتباه را مرتکب شده‌اند، شاید بتوان گفت این خطا از آنجایی رخ داده است که در المناقب ابن شهرآشوب این روایت بعد از روایتی آمده است که فرستاده پادشاه روم از امیرالمؤمنین سؤالاتی پرسیده، و به احتمال شخص منتحل به دلیل شتابزدگی، متوجه تفاوت این روایات نشده است.^{۳۶}

منابع

- إحقاق الحق؛ قاضی نورالله شوشتری؛ ناشر کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی ۱۴۰۹ ه.ق.
- الأربعون حديثاً؛ شیخ منتجب الدین رازی؛ محقق؛ مدرسة الإمام المهدی (ع)؛ نشر مؤسسة الإمام المهدی ۱۳۶۷ ه.ش.
- اصول العقائد؛ میر محمدهادی میرلوحی؛ طبع حجری.
- مقدس اردبیلی (۱۴۲۵ ق.). حدیقة الشیعة. تصحیح صادق حسن‌زاده، علی اکبر زمانی‌نژاد. قم: انصاریان.
- ملا علی قاری حنفی (۱۴۲۱ ق.). شرح الشفاء. تصحیح عبدالله محمد خلیلی. بیروت: نشر دار الکتب العلمیه.
- ابن شهرآشوب. المناقب، مصحح: هاشم رسولی؛ نشر علامه.